

## **The Condition of the Termination Option in the Marriage Contract from the Point of View of the Five Schools of Thought<sup>1</sup>**

**Arezu Rashidi**<sup>\*</sup>

**Farzad Parsa**<sup>\*\*</sup> **Mohammad Ali Heydari**<sup>\*\*\*</sup>

(Received on: 2018-12-19; Accepted on: 2019-02-03)

### **Abstract**

The marriage contract has a special place and particular importance in Islamic jurisprudence. After the conclusion of the marriage contract, many tasks are assigned to the couple. This contract has many legal and jurisprudential points and follows the same rules as other contracts in terms of validity elements and conditions. It also has different effects, the most important of which is undoubtedly the continuation of family foundation. Since the result of the marriage contract is the formation of a family, its continuation is one of the important related effects. The condition of the termination option in the contract negates the apparent and desired effect of marriage and is contrary to its customary meaning. In this article, we examine the views of the five schools of thought regarding "the condition of the termination option" in the marriage contract and consider it to be against the nature of the contract. Therefore, we believe that this condition is invalid and invalidator.

**Keywords:** Consequent Condition of Marriage, Marriage, Condition of Option, Optional Marriage.

---

1. This article is taken from: Arezu Rashidi, "Conditions of Marriage Contract Contrary to Requirements of the Nature of Marriage in the Jurisprudence of Islamic Denominations", 2018, PhD Thesis, Supervisor: Farzad Parsa, Advisor: Mohammad Ali Heydari, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

\* PhD Student in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Islamic Azad University, Najaf Abad, Iran (Corresponding Author), arezorashidi92@gmail.com.

\*\* Associate Professor, Department of Shaff'i Jurisprudence and Law, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran, f.parsa@uok.ac.ir.

\*\*\* Associate Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Islamic Azad University, najafabad, Iran, phu@iaun.ac.ir.

## شرط خیار فسخ در عقد نکاح از دیدگاه مذاهب خمس<sup>۱</sup>

آرزو رشیدی\*

فرزاد پارسا\*\* محمدعلی حیدری\*\*\*

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۱۴]

### چکیده

عقد نکاح در فقه اسلامی جایگاه و اهمیت ویژه‌ای دارد. در پی انعقاد نکاح، تکالیف بسیاری بر ذمه زوجین قرار می‌گیرد. این عقد نکات حقوقی و فقهی فراوانی دارد و همچون سایر عقود از لحاظ ارکان و شروط صحت، از قواعد یکسانی پیروی می‌کند و آثار متفاوتی به دنبال دارد که بی‌شک مهم‌ترینش تلاوم این بنیان است. چون مقتضای عقد نکاح تشکیل خانواده است، استمرارش از آثار مهم مربوط به این مقتضی است. شرط خیار فسخ در عقد نکاح اثر ظاهری و مطلوب ازدواج را نفی می‌کند و با مفهوم عرفی‌اش مغایرت دارد. در این مقاله دیدگاه مذاهب پنج‌گانه درباره شرط خیار فسخ در عقد نکاح را بررسی می‌کنیم و درج این شرط را خلاف مقتضای ذات عقد نکاح می‌دانیم، و باطل و مبطل بودن این شرط را ترجیح می‌دهیم.

**کلیدواژه‌ها:** شرط مقتضای عقد، نکاح، شرط خیار، نکاح خیار.

۱. برگرفته از: آرزو رشیدی، شروط ضمن عقد نکاح مخالف با مقتضای ذات عقد در فقه مذاهب اسلامی، رساله دکتری، استاد راهنما: فرزاد پارسا، استاد مشاور: محمدعلی حیدری، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران، ۱۳۹۷.

\*\* دانش‌آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران (نویسنده مسئول) arezorashidi92@gmail.com

\*\* دانشیار گروه فقه و حقوق شافعی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران f.parsa@uok.ac.ir  
\*\*\* دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد، نجف‌آباد، ایران phu@iaun.ac.ir

## مقدمه

در مسئله نکاح خیاری و صحت یا بطلان شرط یا نکاح هیچ بیان تعبدی، از قبیل آیات و روایات، وجود ندارد. حتی آیه‌ای نداریم که بشود با مفهوم موافق یا مخالفش و دلالت تنبیهی و اشاره‌ای درباره این مسئله حکمی به دست آورد. در جوامع روایی اهل سنت و امامیه روایتی، حتی خبر واحد ضعیفی، درباره این مسئله نقل نشده است (بهمن‌پوری، ۱۳۹۲: ۴۶). بنابراین، این موضوع از منصوصات شرعی نیست و در فقه عامه ریشه داشته، و از فقه عامه به فقه امامیه آمده، و طوسی به آن توجه کرده، و درباره‌اش نظر داده است که برخی از فقهای مذاهب خمسسه درج شرط خیار را باطل غیرمبطل و برخی نیز باطل و مبطل معرفی کرده‌اند. به هر حال، مسئله نکاح خیاری از مسائل حادث و اجتهادی است و اظهارنظر و اجتهاد درباره‌اش بلامانع است. عقد نکاح مانند سایر عقود از قابلیت پذیرش شرط ضمن عقد برخوردار است. از جمله شروط مبتلابه در جهان معاصر درج شرط خیار فسخ در عقد نکاح است. چون عقد نکاح جزء عقود لازم است و موارد فسخش محدود و مشخص است، و پیوندی عاطفی و معنوی محسوب می‌شود و در آن شائبه عبادی بودن می‌رود، لذا عبادت شرط خیار را نمی‌پذیرد و اقاله در خصوصش اجرا نمی‌شود.

با توجه به اهمیت عقد نکاح در دیدگاه اسلام و تأثیر استحکام و استمرار این پیوند بر زوجین و جامعه، فقها هر شرطی را که خلاف چارچوب تعیین شده باشد و بدون دلیل این بنیان را لرزان کند، خلاف مقتضای ذات عقد، و باطل و مبطل می‌دانند. بنابراین، دوام و پایداری ازدواج جزء مستلزمات فرهنگ‌های اصیل است. لذا عنایت به تحکیم، پیوستگی و انسجام بنیان خانواده در دین اسلام و آیات قرآن و سنت پیامبر (ص) و احادیث ائمه (ع) جایگاه ویژه‌ای دارد و اراده زوجین در فسخ نکاح محدود و محصور است. دیدگاه روان‌شناسان و جامعه‌شناسان نیز در جوامع جهانی مؤید این موضوع است.

## ۱. معنا و ماهیت‌شناسی

### ۱.۱. مفهوم‌شناسی شرط

یکی از مباحث این پژوهش، که جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده، کلمه «شرط» است؛ لذا مفهوم «شرط» را بررسی خواهیم کرد.

«شرط» کلمه‌ای عربی است که گاه در مفهوم مصدری و گاه در معنای اسمی کاربرد دارد و از نظر لغوی به معنای علامت و نشانه، یا الزام و التزام یا عهد و پیمان به کار رفته است (معین، ۱۳۸۱: ۱۲۳۷؛ قمی، ۱۳۸۰: ۲۷۰/۳؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱/۲؛ جرجانی، ۱۴۱۹: ۴۱/۱؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۵: ۳۳۰/۱؛ رازی، ۱۴۱۵: ۲۸۱/۲). حنفیه نیز «شرط» را به معنای علامت و نشانه می‌دانند (کاسانی، ۱۹۸۹: ۱۷۲/۵؛ مرغینانی، بی‌تا: ۷۸). شرط همان تعهدی است که در ضمن عقد درج شده است، به نحوی که یکی از متعاقدين انجام‌دادن کار، یا نتیجه عقد دیگر یا وصف خاصی را از طرف مقابل می‌خواهد و او آن را می‌پذیرد (زحیلی، ۱۹۸۹: ۷۰/۱؛ زیدان، ۱۴۱۷: ۵۹). شافعیه غالباً معنای «شرط» را همان معنای نخست در نظر گرفته‌اند و معتقدند بعداً در معانی دیگر به کار رفته است (بهوتی، ۱۴۱۸: ۳۷/۴؛ ابن‌همام، بی‌تا: ۱۷۳؛ شربینی، ۱۹۹۵: ۵۲/۲). «شرط» از نظر فقهی به این معنا است: «که در صورت وجود آن، حکم از نظر وجودی به مشروط اضافه می‌شود نه به صورت وجوبی، به موجب این تعریف، ادله لزوم وفای به شرط همان‌طور که شامل ضمن عقد می‌شود، شروط ابتدایی غیرمندرج در عقد را نیز در بر می‌گیرد» (انصاری، ۱۴۱۰: ۲۱۵؛ زحیلی، ۱۹۸۹: ۶۹/۵). از نظر اصولی، «شرط» آن است که از وجود مشروط وجود شرط لازم می‌آید، اما از وجود شرط وجود مشروط لازم نمی‌آید و در آن مؤثر نیست (زیدان، ۱۴۱۷: ۵۹). «شرط» در آیات و احادیث به معنای عهد و پیمان آمده است (بخاری، ۱۴۲۲: ۱۹/۳؛ مالک، بی‌تا: ۳۱۱/۲). حنابله و مالکی معتقدند از وجود شرط، وجود مشروط لازم نمی‌آید و در آن مؤثر نیست، یا گفته‌اند شرط آن است که تأثیر مؤثر بر آن متوقف است (زیدان، ۱۴۱۷: ۵۹؛ دسوقی، بی‌تا: ۱۹۵؛ ابن‌مودود، بی‌تا: ۸۳/۳).

### ۱.۱.۱. شروط صحت شرط

علما برای صحت شرطها شروطی در نظر گرفته‌اند و زمانی شرط را صحیح و لازم‌الاجرا می‌دانند که این اوصاف را داشته باشد. هرچند اختلافاتی بین فقها وجود دارد، اما ما اوصافی را ذکر می‌کنیم که تقریباً محل اتفاقشان است و در لزوم وجود این اوصاف اختلافی نیست.

- **مخالف کتاب و سنت نباشد:** شرط نباید با احکام خدا منافات داشته باشد و اختلاف و توافق نداشتن شرط با دستورهای خدا و روایات باعث اجرایی نشدن آن شرط می‌شود. در شرط باید حلال و حرام تعیین شده از سوی خدا رعایت شود، در غیر این صورت باطل و مبطل محسوب می‌شود (حر عاملی، ۱۴۱۲: ۵۰/۱۲؛ خویی، ۱۴۱۰: ۲۲۰/۹).
- **مقدور باشد:** اگر عمل کردن به مضمون شرط با واسطه یا بی‌واسطه برای مشروط‌علیه امکان‌پذیر نباشد، چنین شرطی باطل است؛ یعنی شرط به گونه‌ای باشد که طرفین عقد بتوانند به آن عمل کنند، و در این صورت چنین شرطی صحیح است (انصاری، ۱۴۱۰: ۲۷۳/۳؛ بخاری، ۱۴۲۲: ۱۹۰/۵؛ زحیلی، ۱۹۸۹: ۷۰/۲).
- **منفعت و هدف عقلایی داشته باشد:** شرط باید هدف و منفعتی معقول داشته باشد. اگر هیچ‌گونه منفعت عقلایی، حتی برای مشروط‌له نداشته باشد، باطل است؛ چون شرع آن را اجرایی نمی‌داند (مجله فقه الاسلامی، بی‌تا: ۲۱۷۰/۵؛ کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۳۸۴/۲).
- **مخالف مقتضای ذات عقد نباشد:** فقها معتقدند شرط نباید منافاتی با اثر اصلی عقد داشته باشد و عقد برای تثبیت و تحکیم و تحقق آثاری دارد که بر حسب عرف، قصد مشترک، شرع و قانون می‌توان آن را تعریف کرد. از این‌رو فقها و حقوق‌دانان بطلان شرط خلاف مقتضیات ذات عقد را پذیرفته‌اند (انصاری، ۱۴۱۰: ۲۸۱/۲؛ الازهری، بی‌تا: ۸۶؛ جوهری، بی‌تا: ۲۵۳/۱؛ صفایی و امامی، ۱۳۹۱: ۲۵۴؛ زیدان، ۱۴۱۷: ۵۹؛ زحیلی، ۱۹۸۹: ۲۰۱/۵).
- **مجهول نباشد:** شامل شروطی می‌شود که جهل به آنها موجب جهل به عوضین می‌شود (محقق داماد، ۱۳۹۵: ۶۸-۶۹).

● **منجز باشد:** به طور قطعی عقد را منعقد کند و آن را معلق نکند. همه فقها شرطی را که معلق باشد باطل می‌دانند (خویی، ۱۴۱۰: ۴۲/۲؛ انصاری، ۱۴۱۰: ۲۷۲؛ کاسانی، ۱۹۸۹: ۱۶۸/۵؛ دردیر، بی‌تا: ۳۰۹/۳-۳۱۰؛ ابن‌رشد، ۱۴۲۳: ۵۴۴/۲؛ شربینی، ۱۹۹۵: ۳۰/۲-۳۳؛ زحیلی، ۱۹۸۹: ۳۴۷۵/۶-۳۴۷۶؛ حلی، ۱۳۶۱: ۵۷۵).

### ۱.۲. مقتضای عقد

«مقتضا» اسم مفعول از مصدر «اقتضا» و در لغت به معنای اثری است که از تأثیر مقتضی به وجود آمده است و هر عامل مؤثری که در صورت نبود مانع بتواند منشأ اثر شود «مقتضی» نامیده می‌شود. مثلاً، اگر عقد مخالف صریح قانون نباشد مقتضی تأثیر است و بر این اساس، اثر حاصل از عقد را «مقتضای عقد» گویند. به عبارت دیگر، هر عقدی به محض تحقق، آثاری به دنبال دارد و اموری را مقتضی می‌شود که به این امور مقتضیات عقد می‌گویند. اما این عنوان، مفهومی عام است که تقسیم‌پذیر است؛ بدین ترتیب که مقتضای عقد، مقتضای ذاتش «من حیث هی» است، آن‌گونه که نیازی به جعل شارع به اینکه امر بر عقد مترتب شود ندارد، که در این صورت عقدبودنش محقق نمی‌شود؛ یعنی اگر آن مقتضی مقتضی شود، عقد هم عرفاً و هم شرعاً منتفی است (شهیدی، ۱۳۹۴: ۵۱/۴). مثلاً اگر در عقد بیع شرط شود که مبیع به ملکیت خریدار درنیاورد یا بی‌عوض باشد، شرط برخلاف مقتضای ذات عقد است و سلبش موجب بطلان عقد می‌شود.

### ۱.۲.۱. معیار تمیز مقتضای عقد

اثر مستقیم، بی‌واسطه و اولیه هر عقدی را مقتضای ذات آن عقد می‌گویند. البته تعریف برخی از عقود مانند اجاره و بیع تمیزپذیر است، اما عقد نکاح عنایت خاصی را می‌طلبد و همین توجه ویژه، منشأ اختلافات فقهی فراوانی در میان فقها شده است و معیار تشخیص مقتضای ذات عقد چنین است:

الف. تعدادی از فقها برای تشخیص مقتضای هر عقدی به عرف و فرهنگ آن جامعه توجه می‌کنند و آن را مبنای اساس تمیز می‌دانند، چون مردم در هر مکان جغرافیایی و هر

## شرط خیار فسخ در عقد نکاح از دیدگاه مذاهب خمسسه / ۵۲۵

زمان برای منعقد کردن عقودشان خواسته‌های جدید و متمایزی از گذشته دارند؛ لذا عرف بهره اساسی و اصلی محسوب می‌شود (سرخسی، ۱۴۰۴: ۱۳/۳؛ کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۲۵۳/۲).

ب. برخی دیگر ملاک تمیز مقتضای هر عقد را اثر شارع یا قانون‌گذار می‌دانند؛ یعنی اثری که شارع یا قانون‌گذار برای هر عقدی در نظر گرفته است و شرط خلافش را باطل می‌داند (مجله مجمع فقه الاسلامی، بی‌تا، ۲۰۷/۵؛ شربینی، ۱۹۹۵: ۴۸/۲).

ج. جمعی دیگر برای تمیز مقتضای ذات عقد به قصد مشترک طرفین روی آورده‌اند، یعنی آنچه طرفین در هنگام منعقد کردن معامله آن را انشا می‌کنند و درباره‌اش توافق و مصالحه می‌کنند (نائینی، ۱۳۷۳: ۱۱۲/۲؛ ابن‌قدمه، ۱۳۹۹: ۲۰؛ رازی، ۱۴۱۵: ۲۸۱/۱).

د. تعدادی دیگر از فقها برای تشخیص، دو اصل شرع و عرف را توأمان در نظر دارند. البته گاهی عرف چیزهایی را قبول دارد که خلاف قانون و شرع است؛ لذا در این بحث به اشتراکات قانون و عرف توجه می‌شود (انصاری، ۱۴۱۰: ۲۶/۳؛ دسوقی، بی‌تا: ۱۹۰/۲، ابن‌ماجه، بی‌تا: ۶۰).

فقهای امامیه اثری را که باید با مضمون و موضوع اصلی عقد و آثار مستقیمش هماهنگ باشد و با شرع و قانون و عرف مخالفتی نداشته باشد، معیار تمیز مقتضای عقد می‌دانند (کرکی، ۱۴۱۱: ۶/۱؛ انصاری، ۱۴۰۰: ۲۶/۳). فقهای حنفیه شرط باطل و مبطل عقد را شرط کردن چیزی می‌دانند که خلاف مقتضای عقد باشد و در عرف هم جاری نباشد و در شرع نیز بر جوازش دلیلی نباشد (کاسانی، ۱۹۸۹: ۱۶۸/۵؛ بابرته، بی‌تا: ۷۶). توضیحات درباره مقتضیات عقد در مذهب مالکیه همانند مذهب حنفیه است و از تکرار مکررات خودداری می‌کنیم (شاطبی، بی‌تا: ۲۸۳؛ مالک، بی‌تا: ۱۳۲/۲). ابواسحاق شیرازی نیز در مذهب شافعی می‌گوید: «اگر در عقد شرطی قرار داده شود که مقتضای عقد نیست و مصلحتی در آن نباشد، بلکه مخالف مقتضای عقد باشد، باطل است و عقد را نیز باطل می‌کند» (شیرازی، بی‌تا: ۳۶۱/۱؛ شربینی، ۱۹۹۵: ۳۱/۲؛ سرخسی، ۱۴۰۶: ۲۱/۱۲). در مذهب حنبلی ضابطه شرط مخالف با مقتضای عقد را منحصر کرده‌اند به نقض در مقصود اصلی عقد، مانند اینکه شرط شود در عقد ازدواج تمتعات جنسی حاصل نشود؛ چنین شرطی عقد را باطل می‌کند، چون با یکی

از اهداف اصلی ازدواج که استمتاع است، منافات دارد (زحیلی، ۱۹۸۹: ۵۶۴/۶؛ جوهری، بی‌تا: ۳۸۰/۱).

به نظر می‌رسد در تشخیص مقتضای ذات عقد تمامی شواهد و قرائن را باید در نظر گرفت و علاوه بر قصد مشترک طرفین از عناصر قانونی و شرعی نیز بهره گرفت. البته مفاهیم عرفی در این مسیر جایگاه خاصشان را دارند و عنایت به این مفهوم آثار مفیدی به دنبال دارد و بیشتر از کشف اراده طرفین کاربرد دارد، چون اکثر آثار و مصادیق عقود را شارع و قانون‌گذار تعیین کرده است.

#### ۱.۲.۲. معیار تمیز مقتضای ذات عقد و نسبتش با خیار فسخ

تعیین مقتضای پاره‌ای از عقود آسان است، زیرا غرض و اثر اصلی عقد را به روشنی می‌توان تمیز داد؛ به نظر می‌رسد از دیدگاه شافعی، عقد نکاح مانند سایر عقود آثار متفاوتی به دنبال دارد و بدون شک تمکین از اساسی‌ترینشان به شمار می‌رود (شریعی، ۱۳۷۴: ۵۳/۲؛ کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۲۴۴/۲). بنابراین، مقتضای عقد نکاح تشکیل خانواده و زندگی مشترک است و به دنبال این مقتضا آثار ایجابی ایجاد می‌شود که شرط خلاف پاره‌ای از آنها، باعث بطلان عقد می‌شود؛ مثل شرط خیار فسخ در عقد نکاح، چون در عقد نکاح شائبه عبادت می‌رود و معاوضی نیست پس اقاله‌پذیر هم نیست و بنای عقد نکاح بر دوام و استمرار پایه‌ریزی شده است، پس هر شرطی که چنین تداومی را متزلزل کند خلاف مقتضای ذات عقد نکاح محسوب می‌شود؛ و نه تنها خود شرط باطل است، بلکه موجب ابطال عقد نکاح هم می‌شود (محقق داماد، ۱۳۹۵: ۱۹۰).

#### ۱.۳.۱. مفهوم‌شناسی عقد نکاح

«نکاح» در لغت مصدر ثلاثی مجرد از ریشه «نکح، ینکح» است. این کلمه در لغت به معنای تقابل، سلطه و غلبه، وصول و اختلاط وطی و عقد است. جمعی از واژه‌شناسان معتقدند لغت «نکاح» در اصل به معنای وطی و جماع است، اما مجازاً در معنای عقد به کار رفته است (عمرانی، ۱۴۲۱: ۷۵/۳؛ قدیرپور، ۱۳۹۲: ۴۵). برخی دیگر معتقدند «نکاح» در اصل به



شرط خیار فسخ در عقد نکاح از دیدگاه مذاهب خمسسه / ۵۲۷

معنای «عقد» است و مجازاً در معنای جماع به کار می‌رود؛ زیرا در شرع مقدس، «نکاح» از لفظی است که مُمَلِّک و وطی است و این همان معنای مجازی و علاقه سببیت است (شرتونی، ۱۴۰۳: ۱۴۳۴؛ تسولی، ۱۹۹۸: ۱۶۴).

فقها در کاربرد لفظ «نکاح» در معنای حقیقی و مجازی سه دیدگاه دارند که مختصراً به آنها اشاره می‌کنیم:

رای مذهب حنفیه و یکی از دیدگاه‌ها در مذهب شافعیه: لفظ «نکاح» در حقیقت به معنای «وطء» (آمیزش) به کار رفته، و در معنای مجازی بر عقد اطلاق شده است (ابن مودود، بی‌تا: ۸۱/۲-۸۳؛ مرغینانی، بی‌تا: ۷۴؛ الحضی، ۱۹۹۴: ۳۴۵؛ بهوتی، ۱۴۱۸: ۱۶۲/۴).

وجهی در مذهب شافعیه، یکی از دیدگاه‌های حنابله و مذهب حنفیه: «نکاح» هم در معنای عقد و هم در معنای وطی به صورت حقیقی به کار رفته است (نوی، ۱۴۰۵: ۶۷/۹؛ شیرازی، بی‌تا: ۴۲۳/۱؛ شربینی، ۱۹۹۵: ۱۶۵/۳؛ ابن‌قدامه، ۱۳۹۹: ۳؛ خرسی، بی‌تا: ۱۶۴/۳).

قول جمهور فقهای شافعیه، حنابله و مالکیه: «نکاح» در معنای حقیقی برای عقد و در معنای مجازی برای وطی به کار می‌رود.

همین اختلاف در معنای حقیقی و لغوی لفظ «نکاح» موجب شده است در فقه حنفیه زنا موجب حرمت مصاهره شود، در حالی که شافعیه معتقدند موجب حرمت مصاهره نمی‌شود (جرجانی، ۱۴۱۹: ۲۰۱). شافعیه می‌گویند عقد نکاح اباحه وطی است که با لفظ تزویج صورت می‌گیرد (شربینی، ۱۹۹۵: ۳۰۹/۱) و از دیدگاه مالکی‌ها نکاح همان اباحه وطی است که با حضور دو شاهد عادل محقق می‌شود (ابن‌قدامه، ۱۳۹۹: ۱۲۳؛ سیوطی، ۱۴۲۴: ۴۱۲؛ شربینی، ۱۳۷۴: ۱۶۵/۲). حنابله می‌گویند نکاح همان تزویج است (جزیری، ۱۴۱۹: ۸۱۲/۴؛ ابن‌تیمیه، ۱۴۰۴: ۳۰۵/۲۴).

#### ۴.۱. خیار فسخ

«خیار» اسم مصدر به معنای اختیار و به مفهوم اختیاری است که شخص در فسخ معامله دارد. حقیقت خیار شرط تسلط دارنده حق خیار بر فسخ عقد به سبب شرط کردن خیار برای خود در متن عقد است. شرط کردن خیار یعنی اختیار فسخ یا امضای معامله، و در عقد

موجب ثبوت حق خیار برای کسی می‌شود که این حق برایش قرار داده شده است (نجفی، ۱۴۱۲: ۳۲/۲۳؛ انصاری، ۱۴۱۰: ۱۱۱/۵). خیار شرط علاوه بر بیع در دیگر عقود لازم، اعم از معاوضی و غیرمعاوضی، به جز نکاح جاری می‌شود (نجفی ۱۴۱۲: ۳۲/۲۳؛ انصاری، ۱۴۱۰: ۱۴۸/۵). پس «خیار فسخ» اصطلاحی در فقه و حقوق به معنای برهم‌زدن یک‌جانبه قرارداد است. بنابراین، شرط خیار آن است که برای یکی از زوجین یا شخص ثالث ضمن عقد اختیار فسخ نکاح شرط شود.

#### ۱.۴.۱. انواع عقد از حیث قابلیت فسخ

عقود از حیث قابلیت فسخ بر دو نوع‌اند: عقود جایز، که پس از انعقاد، هر یک از طرفین عقد اختیار دارند هر زمان که خواستند آن را منحل کنند؛ و عقد لازم که پس از انعقاد با اراده یکی از طرفین عقد بدون مجوز قابلیت انحلال ندارد، اما اگر با توافق یکدیگر خواستند آن را فسخ کنند بلامانع است و اصطلاحاً آن را «اقاله» می‌گویند (مدنی، ۱۳۸۳: ۲۸۱). ممکن است این عقود در هنگام انعقاد قابلیت انحلال داشته باشد که اصطلاحاً به آنها «عقود خیاری» می‌گویند (سرخس، ۱۴۰۴: ۹۸). البته مدت زمان قابلیت فسخ باید مشخص شود (نجفی، ۱۴۱۲: ۲۲/۳۱). در فقه و قانون مدنی عقد نکاح از عقود لازم است، به طوری که تا پیش از انعقاد، طرفین عقد می‌توانند از ازدواج با یکدیگر منصرف شوند، ولی پس از انعقاد عقد، فسخ یا اقاله‌اش بدون مجوز جایز نیست (شایگان، ۱۳۶۲: ۷۸).

#### ۲. شرط خیار فسخ در نکاح دائم

مطابق قواعد عمومی قراردادها، طرفین در قراردادهای مالی اصولاً حق درج خیار فسخ را دارند. در این صورت، صاحب خیار با توجه به شروط مقرر قادر است با اعلام اختیار فسخ، معامله را منحل کند. بنابراین، منظور از شرط خیار در خصوص عقد نکاح این است که آیا زوجین یا یکی از آنها می‌تواند با توجه به شرط ضمن عقد نکاح حق فسخ داشته باشد؟ به عبارت دیگر، آیا قواعد عمومی معاملات درباره عقد نکاح نیز جاری است؟ اکثر فقها نه تنها شرط خیار را در ضمن عقد نکاح باطل می‌دانند، بلکه عقد متضمن چنین شرطی

## شرط خیار فسخ در عقد نکاح از دیدگاه مذاهب خمس / ۵۲۹

را نیز باطل می‌دانند. عده‌ای هم بر بطلان شرط خیار فسخ در نکاح، ادعای اجماع کرده‌اند (طوسی، ۱۳۸۲: ۱۴۴/۴). نجفی و کرکی در کتاب مذکور، نظریه طوسی در مبسوط را تأیید کرده‌اند و چنین شرطی را مبطل دانسته‌اند و علت را این می‌دانند که عقد نکاح، امر واحدی است و اگر جزئی از آن باطل شد نمی‌توان بقیه عقد را صحیح دانست (کرکی، ۱۴۱۱: ۷۸/۱؛ نراقی، ۱۴۱۷: ۱۵۸/۱).

ابوحنیفه خیار شرط در نکاح را جایز نمی‌داند و معتقد است اگر طرفین یا یکی از آنها به سود خود یا شخص ثالثی شرط خیار در عقد نکاح را درج کند، هرچند در متن عقد درست نیست و نمی‌توان به آن عمل کرد، اما نکاح ثابت است و شرط باطل. در مذهب حنفی نیز شرط خیار فسخ مندرج در عقد نکاح را باطل می‌دانند، اما آن را مبطل عقد نمی‌دانند و مذهب مالکی شرط خیار فسخ برای زوج یا زوجه یا دیگری را در ضمن عقد نکاح موجب بطلان عقد می‌داند (مغنیه، ۱۳۷۲: ۱۷۶). از مجموع دیدگاه‌های مذکور چنین برمی‌آید که مشهور بین فقها این است که شرط خیار فسخ در نکاح، باطل و موجب بطلان عقد می‌شود. ولی به نظر می‌آید قول بطلان شرط و عدم صحت عقد پذیرفتنی باشد، زیرا چنین شرطی خلاف مقتضای ذات عقد است (البهوتی، ۱۴۱۸: ۱۰۸/۳؛ صابونی، ۱۳۹۹: ۵۳).

به نظر می‌رسد عقد نکاح لزوم حکمی است، نه لزوم حقی که اراده طرفین در فسخ آن ورود پیدا کند. پس با درج شرط خیار فسخ ضمن عقد چنین لزومی از بین نمی‌رود، چون با حکم شارع لازم شده است اما بقیه عقود چون لزوم حقی دارند، طرفین عقد می‌توانند در آن شرط خیار بگذارند.

### ۲. ۱. بررسی شرط خیار فسخ در عقد نکاح از دیدگاه مذاهب خمس

#### ۲. ۱. ۱. امامیه

درباره درج خیار شرط در نکاح، در فقه امامیه، دو نظریه وجود دارد:

**نظریه اول:** مربوط به فقهای مخالف است. ابن‌ادریس حلی، برخلاف طوسی، در نکاح مشروط به شرط خیار فسخ، خود شرط را باطل، اما عقد را صحیح دانسته و دلیلش را

عمل کردن به آیه «اوفو بالعقود» دانسته است که عمومیت دارد و شامل هر عقدی می‌شود، و هرچند شرط را باطل می‌داند اما آن را مبطل عقد نمی‌داند (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰: ۵۷۵/۲). از جمله فقهای معاصر، روح‌الله خمینی در *تحریر الوسیله*، ایزدی در *عروة الوثقی* و سید ابوالحسن اصفهانی شرط خیار فسخ را باطل می‌دانند اما مبطل عقد نمی‌دانند (موسوی خمینی، ۱۳۹۰: ۳۸۸/۲).

**نظریه دوم:** اسباب فسخ نکاح محدود و محصور است. شرط خیار در نکاح با مقتضای آن، که از ادله شرعی استفاده شده است، منافات دارد (نجفی، ۱۴۱۲: ۱۰۶/۳۲؛ نیشابوری کیدری، ۱۴۱۶: ۱۴۰/۳؛ طوسی، ۱۳۸۲: ۳۰۴/۴). بسیاری از فقهای امامیه معتقدند چون در عقد نکاح شائبه عبادت وجود دارد و عقد معاوضی نیست و جزء عقود لازم است، لذا اقاله‌پذیر هم نیست. پس چنین شرطی باطل است و موجب ابطال عقد نیز می‌شود. شهید ثانی نیز علت بطلان این شرط را ملحق کردن عقد نکاح به عبادت، و شرط‌ناپذیر بودن مسئله عبادی دانسته است. پس شرط خیار فسخ در عقد نکاح، مشروع نبودنش را در پی دارد (شهید ثانی، ۱۳۷۸: ۱۲۰/۵).

در این مسئله هیچ بیان تبعیدی‌ای از قبیل آیه و روایت وجود ندارد، حتی آیه‌ای با مفهوم موافق یا مخالف. بارزترین دلیلی که در مذهب امامیه برای اثبات بطلان شرط خیار فسخ در عقد نکاح مطرح شده، ادعای عبادی بودن عقد نکاح است که با دیگر ماهیات حقوقی تفاوت دارد. اعمال بعضی از شروط در سایر عقود جایز است، اما در عقد نکاح جایز نیست (نجفی، ۱۴۱۲: ۱۲۱/۳۱؛ حر عاملی، ۱۴۱۲: ۱۲۰/۵).

طبق دیدگاه اسلام، عقد نکاح شبیه عبادت است و تعریف عبادات را دارد. بنابراین، شرط خیار فسخ، در عقد نکاح با عبادی بودنش منافات دارد، پس چنین شرطی هم فاسد است و هم مفسد (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۳: ۲۷۲/۱).

به نظر می‌رسد عقد نکاح حد فاصل بین عبادات و معاملات است، به طوری که هم شامل عبادات می‌شود، و هم به نوعی معامله محسوب می‌شود. اما با عبادی دانستن عقد نکاح برخی از تعاریف معاوضات و معاملات از آن حذف می‌شود؛ پس اقاله و جعل اختیار

شرط خیار فسخ در عقد نکاح از دیدگاه مذاهب خمسسه / ۵۳۱

فسخ به صورت درج شرط نکاح جایز نیست و در این بین به نظر نگارندگان، با توجه به مقدس بودن این پیوند و تأکید بر تحکیم و استمرارش، ادله عبادی بودن عقد نکاح در فقه امامیه برای باطل و مبطل بودن شرط خیار فسخ، موجه ترین دلیل است.

#### ۲.۱.۲. شافعیه

فقه شافعی شروط باطل را به دو قسم تقسیم کرده است: ۱. شروطی که با مقصود اصلی ازدواج، و با مقتضای ذات عقد نکاح مغایرت ندارند، ۲. شروطی که با مقصود اصلی از نکاح منافات دارند و موجب بطلان عقد می شوند. فقه شافعی شرط خیار فسخ در عقد نکاح را خلاف مقتضای عقد، و در تضاد با اهداف اصلی اش می داند. امام شافعی دوام و استمرار زوجیت را جزء مقتضیات ذات عقد نکاح می داند که با شرط خیار فسخ در نکاح منافات دارد و طبق اصل قیاس شرط خیار فسخ با ازدواج موقت، طبق حدیث پیامبر (ص) به این نتیجه رسیده است (زحیلی، ۱۹۸۹: ۶۵۴۴/۹؛ عبدالناصر، بی تا: ۲۱۹/۱۱؛ شافعی، ۱۳۹۳: ۸۷/۵) و معتقد است اگر هر یک از زن و مرد در نکاح شرط خیار کنند، نکاح باطل است و عقد منعقد نمی شود (غمراوی، ۱۳۷۹: ۳۰۹؛ الجزیری، ۱۴۱۹: ۹۴/۴؛ زحیلی، ۱۹۸۹: ۶۵۳۲/۸؛ عبدالناصر، بی تا: ۲۱۷/۱۰-۲۱۸؛ ابن رشد، بی تا: ۸/۳؛ سرخسی، ۱۴۰۴: ۹۴/۵).

به نظر می رسد دلایل شافعیه برای مبطل بودن شرط خیار فسخ، و اینکه این شرط خلاف مقتضای ذات عقد است ارجحیت دارد و از دیدگاه نگارندگان نیز این عقیده از ارزش و تأثیر بسزایی برخوردار است، چون تحکیم و انسجام بنیان خانواده جزء اساسی ترین اهداف هر جامعه قرار گرفته است، لذا درج شرط خیار فسخ در عقد نکاح و اجرای آن اوصاف تعیین شده از سوی شرع و قانون عواقب وخیمی به دنبال دارد و جایگاه و اعتبار خانواده را متزلزل می کند.

#### ۲.۱.۳. حنفیه

طبق این مذهب، شرط غیر صحیح، شرطی است که خلاف مقتضای عقد باشد و با شرع و عرف مطابقت نداشته باشد. حکم این شروط آن است که نفس شرط لغو است اما اثری در

عقد ندارد و عقد صحیح است، زیرا از نظر فقهای حنفی، قاعده‌ای مقرر شده است که عقد نکاح با شروط فاسد باطل نمی‌شود (زحیلی، ۱۹۸۹: ۶۵۴۱/۹؛ عبدالناصر، بی‌تا: ۱۸۹/۱۱؛ شیخ‌الاسلامی، ۱۳۷۰: ۴۵).

پس ابوحنیفه و پیروانش معتقدند دلیل باطل نبودن شرط خیار فسخ در عقد نکاح حدیث پیامبر (ص) است که می‌فرماید: «سه چیز است که جدی آن جدی است و شوخی آن نیز جدی است: نکاح، طلاق، آزادکردن برده». بر این اساس، شرط کردن خیار فقط شرط باطل است و مانع انعقاد عقد نکاح نمی‌شود. البته حنفی‌ها با حنبلی‌ها در این باره هم عقیده‌اند. شمس‌الدین سرخسی می‌گوید: «هرگاه مردی زنی را به ازدواج درآورد و در ازدواج برای یکی از آنها یا هر دوی آنها اختیار فسخ نکاح شرط شود از نظر ما نکاح جایز و صحیح است و شرط باطل» (سرخسی، ۱۴۰۴: ۹۴/۴؛ جزیری، ۱۴۱۹: ۹۴/۵).

عبدالرحمن جزیری در بیان دیدگاه ابوحنیفه می‌گوید: «از جمله شروطی که مقارن با عقد نکاح شرط می‌شود این است که یکی از زوجین یا هر دوی آنها برای خودشان یا برای دیگری سه روز یا بیشتر یا کمتر، اختیار فسخ نکاح را شرط کنند، نکاح منعقد و شرط باطل است» (جزیری، ۱۴۱۹: ۱۰۱/۴).

#### ۲. ۱. ۴. مالکیه

از دیدگاه مذهب مالکی، شرط فاسد در نکاح به شرطی گفته می‌شود که با مقصود از نکاح منافات دارد یا با حقوق نکاح در تضاد باشد. این شروط اگر قبل از دخول باشد مبطل عقد نکاح، اما اگر پس از دخول باشد شرط لغو است و به زن مهرالمثل تعلق می‌گیرد و این مسئله اجماعی است (عبدالناصر، بی‌تا: ۱۹/۱۱؛ جزیری، ۱۴۱۹: ۸۸/۴؛ دسوقی، بی‌تا: ۱۹۵/۱۱). بنابراین، درج شرط خیار در عقد نکاح اشکالی ندارد. شرط خیار فسخ برای زوج یا زوجه یا برای هر دویشان یا برای غیر آنها است. بنابراین، هرگاه ولی زنی بگوید: «فلانی را به ازدواج تو درآوردم، مشروط بر اینکه او دو روز بیشتر یا کمتر خیار فسخ داشته باشد»، آن عقد صحیح نیست و اگر چنان عقدی انشا شود و پیش از مباشرت صحیح نبودنش را بفهمد عقد فسخ می‌شود و اگر با همان عقد آمیزش واقع شود عقد فسخ نمی‌شود و اگر در عقد

شرط خیار فسخ در عقد نکاح از دیدگاه مذاهب خمسسه / ۵۳۳

برای زوجه مهر قرار داده شده باشد، همان مهر به او داده می‌شود و در غیر این صورت برای زوجه مهرالمثل ثابت است (جزیری، ۱۴۱۹: ۸۸/۴؛ ابن‌رشد، بی‌تا: ۱۹۳).

## ۲. ۱. ۵. حنابله

حنابله شرط غیرصحیح را شرطی می‌دانند که در خصوصش از طرف شارع نهی وارد شده باشد یا با مقتضای عقد منافات داشته باشد و مقصود اصلی نکاح را مختل کند. چنین شرطی باطل است، زیرا خلاف مقتضای عقد نکاح، و اسقاط ما لم یجب است؛ یعنی قبل از اینکه عقد نکاح واقع شود حقوق ناشی از آن ساقط می‌شود. اما فساد و بطلان شرط به عقد سرایت نمی‌کند، چون شرط معنای زاید بر عقد است و عقد بدون آن هم محقق می‌شود. البته حنابله با استناد به عقاید حنفی مذاهب‌ها به این نتیجه رسیده‌اند (ابن‌قدمه، بی‌تا: ۵۵۰/۷؛ البهوتی، ۱۴۱۸: ۱۰۷/۵؛ جزیری، ۱۴۱۹: ۸۷/۴).

بنابراین، خیار فسخ جزء شروط باطل غیرمبطل محسوب می‌شود که عقد نکاح را باطل نمی‌کند. از جمله این شروط شرط‌های باطل است که عقد نکاح را باطل نمی‌کند، بلکه خود شرط باطل است؛ مثلاً اگر در عقد نکاح شرط شود که زوج به همسرش مهر ندهد یا اینکه شرط کند که هووی او را بر دو قسم امتیاز دهد یا اینکه برای زوج یا زوجه خیار فسخ شرط شود (ابن‌مودود، بی‌تا: ۱۷۲/۳؛ مرداوی، بی‌تا: ۸۳/۹).

پس از بررسی دیدگاه فقهای مذاهب حنفی، مالکی و حنبلی درباره درج شرط خیار فسخ در عقد نکاح، مشخص شد که آنها شرط را باطل می‌دانند، اما مبطل عقد نمی‌دانند. با کنکاش در اهمیت تحکیم بنیان خانواده و تقدس عقد نکاح که جنبه معاملاتی ندارد و اختیار طرفین در فسخ محدود و مشخص است، به نظر نگارندگان، دیدگاه مذاهب مذکور درباره شرط خیار فسخ با توجه به اهمیت این بنیان در آیات قرآن و سنت پیامبر (ص) و مقتضیات جامعه امروزی، منطقی و موجه نیست و نباید به مرحله اجرا برسد.

## ۲.۲. بررسی شرط خیار فسخ در عقد نکاح از دیدگاه حقوق‌دانان

هر گاه در نکاح برای یکی از زوجین یا شخص ثالث اختیار فسخ نکاح ضمن عقد شرط شود، چنین حقی را شرط خیار فسخ می‌نامند؛ زیرا عقد نکاح اساس تشکیل خانواده است و متزلزل کردن چنین بنیانی اساساً نامطلوب است.

چون در عقد نکاح برخلاف سایر عقود عواطف انسانی مطرح است، امکان سقوط خیار در نکاح با منطبق حقوقی سازگار نیست و در ماده ۱۱۳۱ قانون مدنی در صورت عسر و حرج در دوام زوجیت می‌توان نکاح را فسخ کرد و این عمل از آثار نامطلوب اسقاط خیار فسخ می‌کاهد (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۲۵۶/۲). قانون‌گذار ایران درباره شرط خیار فسخ در عقد نکاح، از نظر فقهای امامیه تبعیت کرده، و طبق ماده ۱۰۶۹ قانون مدنی تصریح می‌کند که: «شرط خیار فسخ نسبت به عقد نکاح باطل است». پس چنین شرطی فاسد تعریف شده است و طرفین نمی‌توانند آن را در شرط ضمن عقد درج کنند. بنابراین، قانون شرط خیار فسخ را در عقد نکاح باطل می‌داند، اما خود عقد را صحیح تلقی می‌کند (صفایی و امامی، ۱۳۹۱: ۱۹۲). لذا قواعدی که درباره انحلال نکاح آمده، از قوانین امری است و باید برای فسخش توجیه منطقی و عقلایی در نظر گرفت و از طریق استحسان و اقاله نمی‌توان برای اثبات یا عدمش استدلال کرد (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۳: ۱۳۱/۲).

## ۲.۳. ادله بطلان شرط خیار فسخ

درباره مسئله نکاح، نکاح خیاری بر صحت یا بطلان شرط یا نکاح، هیچ بیان تبعیدی همچون آیه یا روایت وجود ندارد، پس دلیل بسیار ارزشمندی که بطلان شرط خیار فسخ را اثبات می‌کند اجماع است (نجفی، ۱۴۱۲: ۱۰۵/۳۱). البته این اجماع بر باطل بودن شرط بعد از طوسی پدید آمده است. ادله بطلان شرط خیار فسخ از این قرار است:

۱. جنبه عبادی داشتن عقد نکاح: نکاح، عقدی خصوصی و غیرمالی بین طرفین است و تراز معنوی‌اش در سطح بالایی است. به همین دلیل عبادی‌بودنش موجب خروج از تحت اراده‌ها برای فسخ است (طوسی، ۱۳۸۲: ۱۴۰/۳).



شرط خیار فسخ در عقد نکاح از دیدگاه مذاهب خمسسه / ۵۳۵

۲. لازم بودن عقد نکاح: لزوم در چنین عقدی، ذاتی است، به دلیل وحدت ادله و احکام، چون شروط فسخ نکاح به تفصیل بیان شده است، لذا خیار شرط فسخ مربوط به عقود جایز است نه لازم (حلی، ۱۴۱۴: ۶۴/۲).

۳. اقاله پذیر نبودن عقد نکاح: چون نکاح و ضمان لزوم حکمی است نه فقهی، پس اقاله در این دو عقد تسری پیدا نمی کند (خوانساری، ۱۴۰۵: ۷۲/۲).

۴. معاوضی نبودن عقد نکاح: چون عقد نکاح معاوضه پذیر نیست و جزء عقود مالی محسوب نمی شود و اهداف والای انسانی و اجتماعی را به دنبال دارد، شرط فسخ در چنین عقدی راه ندارد (حلی، ۱۴۱۴: ۶۶/۲).

۵. توقف بر رافع مخصوص: دلیل دیگر بر باطل بودن شرط خیار فسخ در عقد نکاح، وجود طلاق است؛ و درباره عیوبی چون دیوانگی و جذام و امثال آن حق فسخ برای عقد نکاح در نظر گرفته شده است (مامقانی، ۱۳۸۹: ۶۸).

به نظر می رسد از میان ادله بطلان شرط خیار فسخ در عقد نکاح، جنبه عبادی داشتن نکاح در تراز اولیه در میان سایر ادله قرار دارد، چون منعقد کردن چنین پیمانی در مجامع و عرف همان پیوند عاطفی و معنوی است، لذا اراده و اختیار طرفین هر لحظه بدون هیچ دلیل شرعی و قانونی معنا و مفهومی ندارد. پس اکتفا کردن به جنبه عبادی و معنوی بودن عقد نکاح برای اثبات باطل و مبطل بودن درج شرط خیار فسخ در عقد نکاح محرز است.

#### ۲.۴ دیدگاه برگزیده: بطلان شرط خیار فسخ در عقد نکاح

به نظر می رسد آنچه در عرف، معمول و متعارف است و اغلب مردم از نکاح قصد می کنند، همان پیوستگی بنیان خانواده است. لذا عرف ازدواجی را که پایه های لرزان داشته باشد ازدواج نمی داند. در نتیجه، می توان ادعا کرد که استمرار و تداوم رابطه زوجیت از التزامات عقد نکاح است، حتی اگر جزء مقتضیات ذات عقد نکاح هم نباشد، اما از لحاظ اهمیتش جزء آثار ظاهری عقد نکاح و یکی از اهداف مهم زناشویی است که عرف، آن را التزامات لاینفک و ضروری نکاح می داند. لذا شرط خلاف آن می تواند در حکمی تلقی شود که خلاف مقتضای ذات عقد نکاح است. با توجه به افزایش آمار طلاق در کشور که یکی از

ابعادش استفاده از حق خیار فسخ در نکاح دائم است، حتی خارج از تعاریف فقهی و حقوقی بلکه با استفاده از قوه عقل و منطق درج چنین شرطی و اجراکردنش به صلاح زوجین و بنیان خانواده و سرانجام جامعه نیست. طبق نظر اکثر فقهای امامیه، نکاح پیوندی عاطفی و معنوی است نه قراردادی مادی و معاملاتی، چون شائبه عبادی بودن نکاح بسیار است، پس نباید با اجراکردن چنین شروطی این نهاد را متزلزل کرد.

### نتیجه

عقد نکاح دائم بر مبنای دوامش استوار است و تعریف شده است. درج چنین شرطی به این معنا است که زوجیت محدود و موقت و منتهی به زمان فسخ باشد. با اسناد به این اهمیت، توجیه بطلان چنین شرطی محرز است. پس اراده یکی از طرفین عقد یا هر دو یا شخص ثالث نمی‌تواند از طریق اشتراط خیار در عقد نکاح آن را فسخ کند و موجب از هم گسستن حلقه زوجیت شود، چون در عقد نکاح شائبه عبادت می‌رود و عبادت شرط خیار را نمی‌پذیرد. پس نمونه‌های فسخ نکاح محدود است و مانند سایر عقود نیست. به همین دلیل اقاله، که از خصوصیات عقود معاوضی است، در نکاح جاری نمی‌شود. بنابراین، شرط خیار خلاف مقتضای ذات عقد نکاح است و بطلان چنین شرطی به دلیل نامشروع بودن و مخالفتش با کتاب و سنت، روشن است و این نظر بسیاری از فقها است. در بطلان شرط خیار در نکاح اختلافی نیست. در مکاسب، الخلاف، المبسوط، جامع المقاصد، مسالك، كشف الصلاح، الفقه على المذاهب الاربعه، الفقه الاسلامی و ادلته، بدایة المجتهد، بطلان عقد متضمن چنین شرطی بیان شده، و وجه بطلانش را منافات داشتن چنین شرطی با مقتضای ذات عقد نکاح دانسته‌اند. استنباط حاصل از ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی چنین است: طرفین عقد ازدواج می‌توانند هر شرطی را که مخالف مقتضای ذات عقد نباشد، درج کنند. باید در نظر داشت که اقتضای عقد نکاح پایداری و دوام آن است و بطلان شرط خیار فسخ از نظر قانون مدنی و مذاهب پنج‌گانه به دلیل مخالفت این شرط با همین مفهوم مقتضای عقد نکاح است، و این مطلب به اثبات رسیده و فقه امامیه و شافعیه درباره مبطل بودنش

شرط خیار فسخ در عقد نکاح از دیدگاه مذاهب خمسّه / ۵۳۷

هم عقیده‌اند. با عنایت به افزایش آمار طلاق، که محصول شرط خیار فسخ در نکاح است، پیشنهاد این نظریه به قوه قضائیه برای جلوگیری از انحلال خانواده‌ها این است که در ذیل مباحث مربوط به شرط ضمن عقد در قبالة ازدواج، طرفین را از عواقب این شرط آگاه کند.

## منابع

قرآن کریم.

ابن ادریس، ابو جعفر محمد بن منصور بن احمد (١٤١٠). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم: مؤسسة نشر الاسلامی، الطبعة الثانية، ج ٢.

ابن تیمیه، احمد بن عبد الحليم (١٤٠٤). *الفتاوی الكبرى*، بی‌جا: دار الکتب العلمیة.

ابن رشد، ابو الوليد محمد بن احمد (بی‌تا). *بداية المجتهد و نهاية المتقصد*، بیروت: دار الفکر.

ابن قدامه، عبد الله بن أحمد (١٣٩٩). *المعنى فى فقه الإمام أحمد بن حنبل الشيبانى*، بیروت: دار الفکر.

ابن قدامه، عبد الله بن أحمد (بی‌تا). *الكافى فى فقه ابن حنبل*، مدينة منورة: مركز البحوث.

ابن ماجه، محمد بن يزيد (بی‌تا). *سنن ابن ماجه*، بیروت: دار الفکر.

ابن منظور، محمد بن مکرم (١٤٠٥). *لسان العرب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الاولى.

ابن مودود، عبد الله بن محمود (بی‌تا). *الاختیار لتعلیل المختار*، بیروت: دار الکتب العلمیة.

ابن همام، محمد بن عبد الواحد سیواسی (بی‌تا). *فتح القدير*، بیروت: دار الفکر.

ازهری، محمد بن احمد (بی‌تا). *تهذيب اللغة*، قاهره: دار القومية العربية.

انصاری، مرتضی (١٤١٠). *المکاسب*، بیروت: مؤسسة نعمان.

بابرتی، محمد بن محمد (بی‌تا). *العناية شرح الهدایة*، بی‌جا: بی‌نا.

بخاری، محمد بن اسماعیل (١٤٢٢). *صحیح البخاری*، بیروت: دار الکتب العلمیة.

بهمن پوری، عبدالله (١٣٩٢). *بررسی خیار شرط در معاملات از منظر فقه و حقوق*، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.

بهوتی، منصور بن یونس (١٤١٨). *کشاف القناع*، بیروت: دار الکتب العلمیة، ج ٤.

تسولی، علی بن عبد السلام (١٩٩٨). *البهجة فى شرح التحفة*، بیروت: دار الکتب العلمیة.

جبعی العاملی (شهید ثانی)، زین الدین (١٣٧٨). *الروضة البهیة فى شرح اللمعة الدمشقیة*، قم: دلیل ما، ج ٢.

جرجانی، ابو بکر عبد القاهر بن عبد الرحمن (١٤١٩). *التعريفات*، بیروت: دار الکتب العربی.

جزیری، عبد الرحمن (١٤١٩). *الفقه على المذاهب الاربعة*، بیروت: دار التقلین.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر (١٣٩٣). *فلسفه حقوق مدنی*، تهران: گنج دانش.

جوهری، اسماعیل بن حماد (بی‌تا). *الصحاح*، مصر: دار الکتب العربیة.

شرط خيار فسخ در عقد نکاح از دیدگاه مذاهب خمسسه / ۵۳۹

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۲). وسائل الشیعة، قم: مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث، الطبعة الثانية.

حصنی، تقی الدین ابوبکر بن محمد (۱۹۹۴). کفایة الأخیار فی حل غایة الإختصار، دمشق: دار الخیر.  
حلی، جمال الدین حسن بن یوسف (۱۴۱۴). مختلف الشیعة فی احکام الشریعة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، تهران: مکتبه نینوی.

حلی، محمد بن حسن (۱۳۶۱). مختلف الشیعة فی احکام الشریعة، تهران: مکتب نینوا.  
خرشی، محمد بن عبد الله (بی تا). الخرشى على مختصر سیای خلیل، بیروت: دار الفکر.  
خوانساری نجفی، موسی بن محمد (۱۴۰۵). منیة الطالب فی حاشیة المکاسب، نجف: مطبعة مرتضویة.  
خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۰). منهاج الصالحین، قم: مطبعة مهر، مدینة العلم، چاپ بیست و هشتم.  
دردیر، احمد بن محمد (بی تا). منح القدير، بیروت: دار الرسالة.  
دسوقی، محمد بن احمد بن عرفه (بی تا). الشرح الكبير و علیه حاشیة الدسوقی، بیروت: دار الکتب العلمية.

رازی، محمد بن ابی بکر (۱۴۱۵). مختار الصحاح، تحقیق: احد شمس الدین، بیروت: دار الکتب العلمية.  
زحیلی، وهبة (۱۹۸۹). الفقه الاسلامی و ادلته، دمشق: دار الفکر، الطبعة الثالثة.  
زیدان، عبد الکریم (۱۴۱۷). المفصل، بیروت: مؤسسة الرسالة.  
سرخسی، محمد بن احمد بن ابی سهل شمس الائمة (۱۴۰۴). المبسوط، بیروت: دار المعرفة.  
سیوطی، عبد الرحمن (۱۴۲۴). الأشباه والنظائر، بیروت: دار الکتب العلمية.  
شاطبی، ابو اسحاق (بی تا). الموافقات، بیروت: دار المعرفة للطباعة والنشر.  
شافعی، محمد بن ادريس (۱۳۹۳). الام، بیروت: دار المعرفة.

شایگان، سید علی (۱۳۶۲). حقوق مدنی ایران، تهران: شرکت سهامی چاپ، چاپ دوم، ج ۱.  
شربینی، شمس الدین محمد احمد بن احمد (۱۹۹۵). معنی المحتاج، بیروت: دار احیاء التراث العربی.  
شیرتونی، سعید (۱۴۰۳). أقرب الموارد فی فصح العربية والشوارد، قم: مکتبه آية الله العظمی المرعشی النجفی.

شهیدی، مهدی (۱۳۹۴). حقوق مدنی، تهران، مرکز نشر حقوق دانان، چاپ اول.  
شیخ الاسلامی، اسعد (۱۳۷۰). احوال شخصیه، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول.  
شیرازی، ابو الأسحاق (بی تا). المهذب، بیروت: دار الفکر.

۵۴۰ / پژوهش‌نامه مذاهب اسلامی، سال نهم، شماره هفدهم

صابونی، عبد الرحمن (۱۳۹۹). قانون الاحوال الشخصية السوری فی الزوج والطلاق، دمشق: المطبعة الحديدة.

صفایی، سید حسن؛ امامی، اسدالله (۱۳۹۱). مختصر حقوق خانواده، تهران: میزان.

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۲). الخلاف، قم: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين.

عبد الناصر، جمال (بی تا). موسوعة الفقه الاسلامی، مصر: مجلس الاعلی للشئون الاسلامیة.

عمرانی، یحیی بن أبی الخیر بن سالم (۱۴۲۱). البیان، جدة: دار المنهاج.

غمرای، محمد الزهری (۱۳۷۹). السراج والوهاج: مشرح علی متن المنهاج شرف الدین نووی، سنندج: کردستان.

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹). العین، مدینة منورة: مؤسسة دار الهجرة، مطبعة صدر، الطبعة الثانية.

قدیرپور، بهنام (۱۳۹۲). بررسی شرط عدم تمکین و عدم باروری در فقه و حقوق ایران، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.

قمی، ابوالقاسم (۱۳۸۰). جامع الشتات، تحقیق و تحشیه: عیسی ولایی، تهران: دانشگاه تهران، ج ۳.

قمی، میرزا ابوالقاسم (۱۴۱۳). جامع الشتات، تهران: مؤسسه کیهان.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵). حقوق مدنی، تهران: شرکت سهامی انتشار.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۳). حقوق خانواده، تهران: شرکت انتشارات با همکارى بهمن برنا، چاپ سوم، ج ۱ و ۲.

کاسانی، علاء الدین (۱۹۸۹). بدائع الصنائع، بیروت: دار الكتاب العربی، الطبعة الثانية.

کرکی، علی بن الحسین (۱۴۱۱). جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم: مؤسسة آل البيت (ع).

مالک بن انس، ابو عبد الله (بی تا). مدونة الكبرى، بیروت: دار صادر.

مامقانی، عبد الله (۱۳۸۹). المنهاج المتقین فی الفقه الحق، نجف: دار الکتب العلمیة.

محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۵). حقوق خانواده، تهران: نشر علوم اسلامی، چاپ پنجم.

مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۸۳). حقوق مدنی، تهران: پایدار.

مرغینانی، ابو الحسین علی بن ابی بکر (بی تا). الهدایة، بیروت: مكتبة الاسلامی.

معین، محمد (۱۳۸۱). فرهنگ معین، تهران: امیرکبیر.

مغنیه، محمد جواد (۱۳۷۲). فقه تطبیقی، ترجمه: کاظم‌پور اردبیلی، تهران: بنیاد علوم اسلامی، چاپ دوم.

منظمة المؤتمر الاسلامی (بی تا). مجلة مجمع الفقه الاسلامی، جدة.

شرط خيار فسخ در عقد نکاح از دیدگاه مذاهب خمسہ / ۵۴۱

- موسوی خمینی، روح الله (۱۳۹۰). *تحریر الوسيلة*، تهران: مكتبة الاعتماد، ج ۲.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۷۳). *منية الطالب في حاشية المكاسب*، تهران: المكتبة المحمدية.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۱۲). *جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- نراقی، احمد (۱۴۱۷). *عوائد الايام في بيان قواعد الاحكام*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- نووی، یحیی بن شرف (۱۴۰۵). *روضة الطالبین و عمدة المفتین*، بیروت: المكتب الإسلامی.
- نیشابوری کیدری، محمد بن حسین (۱۴۱۶). *اصباح الشیعة مصباح الشریعة*، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، الطبعة الاولى.

## References

The Holy Quran

- Abd al-Naser, Jamal. n.d. *Mawsuah al-Feghh al-Islami (Encyclopedia of Islamic Jurisprudence)*, Egypt: Supreme Council of Islamic Affairs. [in Arabic]
- Amrawi, Mohammad al-Zori. 2000. *Al-Seraj wa al-Wahhaj: Mashrah ala Matn al-Menhaj Sharaf al-Din Nawawi*, Sanandaj: Kurdistan. [in Arabic]
- Ansari, Mortaza. 1989. *Al-Makaseb (Book of Businesses)*, Beirut: Noman Institute. [in Arabic]
- Azhari, Mohammad ibn Ahmad. n.d. *Tahzib al-Loghah (Refinement of Language)*, Cairo: Arab National House. [in Arabic]
- Babarti, Mohammad ibn Mohammad. n.d. *Al-Enayah Sharh al-Hedayah*, n.p: n.pub. [in Arabic]
- Bahmanpuri, Abdollah. 2013. *Barresi Khiyar Shart dar Moamelat az Manzar Feghh wa Hoghugh (Investigating the Right of Stipulation in Transactions from the Point of View of Jurisprudence and Law)*, Mashhad: Mashhad Ferdowsi University. [in Farsi]
- Bohuti, Mansur ibn Yunos. 1974. *Kashf al-Ghena (Unmasking)*, Beirut: House of Scientific Books, vol. 4. [in Arabic]
- Bokhari, Mohammad ibn Ismail. 2001. *Sahih Bokhari*, Beirut: Scientific Book House. [in Arabic]
- Dardir, Ahmad ibn Mohammad. n.d. *Manh al-Ghadir*, Beirut: House of al-Resalah. [in Arabic]
- Dosughi, Mohammad ibn Ahmad ibn Arafah. n.d. *Al-Sharh al-Kabir wa Alayh Hashiyah al-Dosughi*, Beirut: Scientific Books House. [in Arabic]
- Farahidi, Khalil ibn Ahamd. 1988. *Al-Ayn*, Medina: Al-Hejrah Institute, Sadr Press, Second Edition. [in Arabic]
- Ghadirpur, Behnam. 2013. *Barresi Shart Adam Tamkin wa Adam Barwari dar Feghh wa Hoghugh Iran (Examining the Condition of Sexual Disobedience and Infertility in Iranian Jurisprudence and Law)*, Tehran: Islamic Azad University. [in Farsi]
- Hasani, Taghi al-Din Abu Bakr ibn Mohammad. 1994. *Kefayah al-Akhyar fi Hal Ghayah al-Ekhtesar (The Sufficiency of the Good in Solving the End of the Brevity)*, Damascus: Al-Khayr House. [in Arabic]



شرط خیار فسخ در عقد نکاح از دیدگاه مذاهب خمسہ / ۵۴۳

- Helli, Jamal al-Din Hasan ibn Yusof. 1993. *Mokhtalaf al-Shiah fi Ahkam al-Shariah (Shiite Differences over the Rules of Sharia)*, Qom: Islamic Media Office, Tehran: Neynawa Press. [in Arabic]
- Helli, Mohammad ibn Hasan. 1982. *Mokhtalaf al-Shiah fi Ahkam al-Shariah (Shiite Differences over the Rules of Sharia)*, Tehran: Nenawa Press. [in Arabic]
- Horr Aameli, Mohammad ibn al-Hasan. 1991. *Wasael al-Shiah (The Means of the Shiites)*, Qom: Al al-Bayt Foundation for the Revival of Heritage, Second Edition. [in Arabic]
- Ibn Ghodamah, Abdollah ibn Ahmad. 1978. *Al-Moghni fi Feghh al-Imam Ahmad ibn Hanbal al-Sheybani*, Beirut: Thought Institute. [in Arabic]
- Ibn Ghodamah, Abdollah ibn Ahmad. n.d. *Al-Kafi fi Feghh Ibn Hanbal (Self-sufficiency of Ibn Hanbal's Jurisprudence)*, Medina: Research Center. [in Arabic]
- Ibn Homam, Mohammad ibn Abd al-Wahed Siwasi. n.d. *Fath al-Ghadir*, Beirut: Thought House. [in Arabic]
- Ibn Idris, Abu Jafar Mohammad ibn Mansur ibn Ahmad. 1989. *Al-Saraer al-Hawi le Tahrir al-Fatawi (Secrets of Rules Writing)*, Qom: Islamic Publication Institute, Second Edition, vol. 2. [in Arabic]
- Ibn Majah, Mohammad ibn Yazid. n.d. *Sonan Ibn Majah*, Beirut: Thought House. [in Arabic]
- Ibn Manzur, Mohammad ibn Mokarram. 1984. *Lesan al-Arab (Language of Arabs)*, Beirut: Arab Heritage Revival House, First Edition. [in Arabic]
- Ibn Mawdud, Abdollah ibn Mahmud. 2005. *Al-Ekhtiyar le Talil al-Mokhtar (The Choice to Explain the Chosen One)*, Beirut: Scientific Book House. [in Arabic]
- Ibn Roshd, Abu al-Walid Mohammad ibn Ahmad. n.d. *Bedayah al-Mojtahed wa Nehayah al-Moghtased*, Beirut: House of Knowledge. [in Arabic]
- Ibn Taymiyyah, Ahmad ibn Abd al-Halim. 1983. *Al-Fatawa al-Kobra (The Great Fatwas)*, n.p: Scientific Books House. [in Arabic]
- Jafari Langerudi, Mohammad Jafar. 2014. *Falsafeh Hoghugh Madani (Philosophy of Civil Law)*, Tehran: Treasure of Knowledge. [in Farsi]
- Jawhari, Ismail ibn Hammad. n.d. *Al-Sehah*, Egypt: Arab Book House. [in Arabic]
- Jaziri, Abd al-Rahman. 1998. *Al-Feghh ala al-Mazaheb al-Arbaah (Jurisprudence based on the Four Denominations)*, Beirut: Al-Thaghalayn House. [in Arabic]

- Jobai al-Aameli (Shahid Thani), Zayn al-Din. 1999. *Al-Rawzah al-Bahiyah fi Sharh al-Lomah al-Demashghiyyah*, Qom: Dalil Ma, vol. 2. [in Arabic]
- Jorjani, Abu Bakr Abd al-Ghaher ibn Abd al-Rahman. 1998. *Al-Tarifat (Definitions)*, Beirut: Arab Book House. [in Arabic]
- Karaki, Ali ibn al-Hosayn. 1990. *Jame al-Maghased fi Sharh al-Ghawaed (Collection of Intentions in the Explanation of Rules)*, Qom: Al al-Bayt Institute. [in Arabic]
- Kasani, Ala al-Din. 1989. *Badae al-Sanae*, Beirut: Scientific Books House, Second Edition. [in Arabic]
- Katuzyian, Naser. 2006. *Hoghugh Madani (Civil Law)*, Tehran: Enteshar Joint-Stock Company. [in Farsi]
- Katuzyian, Naser. 2014. *Hoghugh Khanewadeh (Family Law)*, Tehran: Publishing Company in Collaboration with Bahman Borna, Third Edition, vol. 1 & 2. [in Farsi]
- Khansari Najafi, Musa ibn Mohammad. 1984. *Monyah al-Taleb fi Hashiyah al-Makaseb (Seeker's Aspiration in the Annotation of the Book of the Businesses)*, Najaf: Mortazawiyah Press. [in Arabic]
- Khorashi, Mohammad ibn Abdollah. n.d. *Al-Khorashi ala Mokhtasar Sayyedi Khalil*, Beirut: Thought House. [in Arabic]
- Khoyi, Abu al-Ghasem. 1989. *Menhaj al-Salehin (Path of the Righteous)*, Qom: Mehr Press, City of Knowledge, 28<sup>th</sup> Edition. [in Arabic]
- Madani, Seyyed Jalal al-Din. 2004. *Hoghugh Madani (Civil Law)*, Tehran: Paydar. [in Farsi]
- Malek ibn Anas, Abu Abdollah. n.d. *Modawwanah al-Kobra (Great Compilation)*, Beirut: Sader House. [in Arabic]
- Mamaghani, Abdollah. 1969. *Menhaj al-Mottaghin fi al-Feghh al-Hagh (Path of the Pious in True Jurisprudence)*, Najaf: Scientific Book House. [in Arabic]
- Marghinani, Abu al-Hasan Ali ibn Abi Bakr. n.d. *Al-Hedayah (The Guidance)*, Beirut: Islamic Press. [in Arabic]
- Moghniyah, Mohammad Jawad. 1993. *Feghh Tatbigi (Comparative Jurisprudence)*, Translated by Kazempur Ardebili, Tehran: Islamic Sciences Foundation, Second Edition. [in Farsi]

- Mohaghhegh Damad, Seyyed Mostafa. 2016. *Hoghugh Khanewadeh (Family Law)*, Tehran: Islamic Sciences Publication, Fifth Edition. [in Farsi]
- Moin, Mohammad. 2002. *Farhang Moin (Moin Dictionary)*, Tehran: Amirkabir. [in Farsi]
- Musawi Khomeini, Ruhollah. 2011. *Tahrir al-Wasilah*, Tehran: Etamad Press, vol. 2. [in Arabic]
- Naini, Mohammad Hosayn. 1994. *Monyah al-Taleb fi Hashiyah al-Makaseb (Seeker's Aspiration in the Annotation of the Book of Businesses)*, Tehran: Al-Mohammadiyah Press. [in Arabic]
- Najafi, Mohammad Hasan. 1991. *Jawaher al-Kalam fi Sharh Sharae al-Islam (Jewelry Words in the Explanation of the Islamic Law)*, Beirut: Arab Heritage Revival House. [in Arabic]
- Naraghi, Ahmad. 1996. *Awaed al-Ayyam fi Bayan Ghawaed al-Ahkam (Profits of Times in the Expression of the Criteria of Regulations)*, Qom: Islamic Propaganda Office. [in Arabic]
- Nawawi, Yahya ibn Sharaf. 1984. *Rawzah al-Talebin wa Omdah al-Moftin*, Beirut: Islamic Press. [in Arabic]
- Neyshaburi Keydari, Mohammad ibn Hosayn. 1995. *Esbah al-Shiah be Mesbah al-Shariah (Enlightening the Shia with the Light of the Sharia)*, Qom: Imam Sadegh (S) Institute, First Edition. [in Arabic]
- Omran, Yahya ibn Abi al-Khayr ibn Salem. 2000. *Al-Bayan (Expression)*, Jeddah: Al-Menhaj Institute. [in Arabic]
- Organization of the Islamic Conference. n.d. *Journal of the Islamic Jurisprudence Academy*, Jeddah. [in Arabic]
- Qomi, Abu al-Ghasem. 2001. *Jame al-Shata: (Corpus of Scattered Words)*, Researched & Annotated by Isa Welayi, Tehran: University of Tehran, vol. 3. [in Arabic]
- Qomi, Mirza Abu al-Ghasem. 1992. *Jame al-Shata: (Corpus of Scattered Words)*, Tehran: Keyan Institute. [in Arabic]
- Razi, Mohammad ibn Abi Bakr. 1994. *Mokhtar al-Sehah*, Researched by Ahad Shams al-Din, Beirut: Scientific Books House. [in Arabic]
- Sabuni, Abd al-Rahman. 1978. *Ghanun al-Ahwal al-Shakhsiyah al-Suri fi al-Zawj wa al-Talagh (Syrian Personal Status Law in Husband and Divorce)*, Damascus: Al-Hadidah Press. [in Arabic]

- Safayi, Seyyed Hasan; Imami, Asadollah. 2007. *Mokhtasar Hoghugh Khanewadeh (Brief Family Law)*, Tehran: Mizan. [in Farsi]
- Sarakhsi, Mohammad ibn Ahmad ibn Abi Sahl Shams al-Aemmah. 1983. *Al-Mabsut (The Expanded)*, Beirut: House of Knowledge. [in Arabic]
- Shafei, Mohammad ibn Edris. 1973. *Al-Om (The Mother)*, Beirut: House of Knowledge. [in Arabic]
- Shahidi, Mahdi. 2015. *Hoghugh Madani (Civil Law)*, Tehran: Lawyers Publishing Center, First Edition. [in Farsi]
- Shartuni, Said. 1982. *Aghrab al-Mawared fi Fash al-Arabiyyah wa al-Shawared*, Qom: Library of Ayatollah Marashi Najafi. [in Arabic]
- Shatebi, Abu Eshagh. n.d. *Al-Mowafaghat*, Beirut: Knowledge House for Printing and Publishing. [in Arabic]
- Shaygan, Seyyed Ali. 1983. *Hoghugh Madani Iran (Civil Law of Iran)*, Tehran: Printing Stock Company, Second Edition, vol. 1. [in Farsi]
- Sheikh al-Islami, Asad. 1991. *Ahwal Shakhsiyeh (Personal Status)*, Tehran: Academic Publishing Center, First Edition.
- Sherbini, Shams al-Din Mohammad Ahmad ibn Ahmad. 1995. *Moghni al-Mohtaj (Enricher of the Needy)*, Beirut: Arab Heritage Revival House. [in Arabic]
- Shirazi, Abu Eshagh. n.d. *Al-Mohazzab*, Beirut: Thought House. [in Arabic]
- Soyuti, Abd al-Rahman. 2003. *Al-Ashbah wa al-Nazaer (Similarities and Correspondences)*, Beirut: Scientific Books House. [in Arabic]
- Tasuli, Ali ibn Abd al-Salaam. 1998. *Al-Bahjah fi Sharh al-Tohfah*, Beirut: Scientific Book House. [in Arabic]
- Tusi, Mohammad ibn Hasan. 2003. *Al-Khelaf (Discrepancy)*, Tehran: Islamic Publication Office Affiliated with Qom Seminary Teachers Association. [in Arabic]
- Zaydan, Abd al-Karim. 1996. *Al-Mofassal*, Beirut: Al-Resalah Institute. [in Arabic]
- Zohayli, Wahabah. 1989. *Al-Feghh al-Islami wa Adellatoh (Islamic Jurisprudence and Its Evidence)*, Damascus: Thought House, Third Edition. [in Arabic]